



Nuclear Weapons: From Primary Prohibition to Secondary Obligation Based on the Expediency of Preserving the Islamic State*

Seyed Ahmad Razi Akhlaqi 

Level Four, Qom Seminary; Ph.D. in Islamic Jurisprudence, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
akhlaqi@yahoo.com

Abstract

Islamic Sharia is a system of rulings based on objective interests and benefits, which can be categorized into primary, secondary, and governmental rulings. In Islamic jurisprudence, the concept of defense extends beyond resistance against an actual attack and also encompasses deterrence, for which the Qur'anic verse, “*And prepare against them whatever you are able of power ... by which you may terrify the enemy of Allah and your enemy*” (Qur'an 8:60), constitutes a principal textual basis. The development and use of nuclear weapons as weapons of mass destruction are prohibited under the primary ruling, based on the evidence establishing the prohibition of killing protected human life. Nevertheless, in circumstances in which global powers fail to abide by the laws of humanity and the existence of the Islamic state is threatened, the secondary principle of “preservation of the Islamic state”—regarded as one

* **Cite this Article:** Akhlaqi, S. A. R. (2026). Nuclear Weapons: From Primary Prohibition to Secondary Obligation Based on the Expediency of Preserving the Islamic State. *Jurisprudence and Politics*, 7(1), pp. 141-173.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.75070.1127>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/08/01 • **Revised:** 2026/01/05 • **Accepted:** 2026/02/16 • **Published online:** 2026/03/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

of the most obligatory duties—may provide the basis for a governmental ruling by the *wali al-faqih* (Islamic jurist with political authority) requiring the development and possession of nuclear weapons for the purpose of deterrence. Using a descriptive-analytical method and relying on Shi'a jurisprudential sources, this study first clarifies the concepts of Sharia, legal-religious ruling, expediency, and its various categories, and then examines the evidence concerning the prohibition and permissibility of nuclear weapons. It concludes that **“defense in the sense of deterrence,”** during the occultation of the Imam and under the authority of *wilayat al-faqih*, may constitute a secondary legal basis for developing nuclear weapons in order to safeguard the Islamic polity. Preserving the Islamic state, whose survival entails protecting the lives of numerous Muslims as well as the security and territorial integrity of Islamic lands, would therefore take precedence over the ordinary prohibition on the use of nuclear weapons. However, the study emphasizes that such permissibility or obligation concerns the stage of “development and possession for deterrence,” rather than offensive or first-use deployment. Accordingly, a governmental ruling by the *wali al-faqih* can be conceived only within the scope of preventing an existential threat and under conditions of legitimate necessity. At the same time, such a ruling would by no means imply unrestricted proliferation or withdrawal from non-unjust international treaties. Rather, under the supervision of a qualified jurist, the minimum level of deterrence necessary should be maintained, while observing the principles of proportionality and avoidance of waste and excess. Furthermore, the jurist may reassess the circumstances and, once a serious threat has been eliminated, issue a ruling restoring the original prohibition and requiring the dismantlement of deterrent capabilities.

Keywords

Sharia; Secondary Ruling; Expediency; Deterrent Defense; Nuclear Weapons; Preservation of the Islamic State; *Wilayat al-Faqih*.



السلاح النووي، من الحرمة الأوليّة إلى الوجوب الثانوي

على أساس مصلحة حفظ النظام*

السيد أحمد رضي أخلاقي ^{id}

طالب في المستوى الرابع في الحوزة العلمية، وحاصل على الدكتوراه في الفقه من جامعة المصطفى، قم، إيران.
akhlaqi@yahoo.com

الملخص

تعدّ الشريعة الإسلامية مجموعةً من الأحكام القائمة على المصالح الواقعيّة، وهي تُصنّف إلى الأحكام الأوليّة والثانويّة والحكوميّة. ولا يقتصر مفهوم الدفاع في الفقه على مقاومة الهجوم الفعليّ، بل يشمل أيضاً «الردع»، وتعدّ الآية الكريمة: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» مستنداً رئيساً. ويُحكم على صنع السلاح النوويّ واستخدامه، بوصفه سلاحاً للدمار الشامل، بالحرمة بمقتضى الحكم الأوليّ واستناداً إلى أدلّة حرمة قتل النفس المحترمة. غير أنّه في ظلّ عدم التزام القوى العالميّة بقوانين الإنسانيّة، وتهديد كيان النظام الإسلاميّ، يمكن أن يشكّل العنوان الثانويّ «حفظ النظام»، الذي يُعدّ من أوجب الواجبات، أساساً لفتوى حكوميّة من الوليّ الفقيه بوجود صنع السلاح النوويّ والاحتفاظ به بهدف الردع.

اعتمد هذا البحث المنهج الوصفيّ التحليليّ، واستند إلى المصادر المكتبيّة في الفقه الشيعيّ، فتناول، إلى جانب تبين مفاهيم الشريعة، والحكم الشرعيّ، والمصلحة وأقسامها، دراسة أدلّة حرمة

* الاستناد إلى هذه المقالة: أخلاقي، السيد أحمد رضي. (٢٠٢٦). السلاح النوويّ، من الحرمة الأوليّة إلى الوجوب الثانويّ على أساس مصلحة حفظ النظام. الفقه والسياسة، ٧(١)، صص ١٤١-١٧٣.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.75070.1127>

□ نوع المقال: بحثيّة؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٨/٠١ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٦/٠١/٠٥ • تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٢/١٦ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

السلاح النوويّ وجوازه، وانتهى إلى أنّ «الدفاع بمعنى الردع» في عصر الغيبة وتحت إشراف ولاية الفقيه يمكن أن يندرج ضمن العناوين الثانوية المبررة لصنع السلاح النوويّ حفاظاً على الكيان الإسلاميّ. ومن البديهيّ أنّ حفظ أصل النظام الإسلاميّ، الذي يستلزم بقاءه حفظ أرواح أعداد لا تُحصى من المسلمين، فضلاً عن صيانة أمن الأراضي الإسلاميّة، يكون مقدّماً على حرمة استخدام السلاح النوويّ في الظروف العادية. غير أنّه ينبغي التأكيد على أنّ هذا الجواز أو الوجوب ينصرف إلى مرحلة «الصنع والاحتفاظ به لأغراض الردع»، لا إلى مرحلة «الاستخدام الهجوميّ أو الاستخدام الأوّل». ومن ثمّ، لا يمكن تصوّر الفتوى الحكوميّة للوليّ الفقيه إلّا في نطاق دفع التهديد الوجوديّ وفي إطار الضرورة المشروعة. ومن جهة أخرى، لا يعني هذا الحكم بأيّ حال من الأحوال تجويز التكتّير غير المحدود للسلاح النوويّ أو الخروج عن المعاهدات الدوليّة غير الجائرة، بل يجب، تحت إشراف الفقيه الجامع للشرائط، تأمين أدنى مستوى ممكن من الردع، مع مراعاة مبدأ التناسب وتجنّب الإسراف. وإضافة إلى ذلك، يمكن للفقيه، من خلال رصد تغيّر الظروف، أن يصدر، متى زال التهديد الجاد، حكماً بالعودة إلى الحرمة الأوّليّة وإتلاف وسائل الردع.

الكلمات المفتاحية

الشريعة، الحكم الثانويّ، المصلحة، الدفاع الردعيّ، السلاح النوويّ، حفظ النظام، ولاية الفقيه.



سلاح هسته‌ای، از حرمت اولی تا وجوب ثانوی

بر پایه مصلحت حفظ نظام*

سیداحمد رضی اخلاقی^{id}

سطح چهار حوزه علمیه، دکترای فقه از جامعه المصطفی، قم، ایران.
akhlaqi@yahoo.com

چکیده

شریعت اسلام مجموعه‌ای از احکام مبتنی بر مصالح واقعی است که در سطوح اولی و ثانوی و حکومتی طبقه‌بندی می‌شود. مفهوم دفاع در فقه، افزون بر مقاومت در برابر هجوم بالفعل، شامل «بازدارندگی» نیز می‌شود که آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» مستند اصلی آن است. ساخت و استفاده از سلاح هسته‌ای به عنوان سلاح کشتار جمعی، به حکم اولی و با استناد به ادله حرمت قتل نفس محترمه حرام است. با این حال، در فضای بی‌التزامی قدرت‌های جهانی به قوانین انسانیت و تهدید موجودیت نظام اسلامی، عنوان ثانوی «حفظ نظام» که از اوجب واجبات است، می‌تواند مبنای فتوای حکومتی ولی فقیه به وجوب ساخت و نگهداری سلاح هسته‌ای با هدف بازدارندگی قرار گیرد.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای فقه شیعه، ضمن تبیین مفاهیم شریعت، حکم شرعی، مصلحت و اقسام آن، به بررسی ادله حرمت و جواز سلاح هسته‌ای پرداخته و نتیجه می‌گیرد که «دفاع در معنای بازدارندگی» در عصر غیبت و تحت نظر ولایت فقیه، می‌تواند از عناوین ثانویه

* استناد به این مقاله: اخلاقی، سیداحمد رضی. (۱۴۰۵). سلاح هسته‌ای، از حرمت اولی تا وجوب ثانوی بر پایه مصلحت حفظ نظام. فقه و سیاست، ۱۷(۱)، صص ۱۴۱-۱۷۳.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.75070.1127>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۷ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

جهت ساخت سلاح هسته‌ای برای صیانت از کیان اسلامی باشد. بدیهی است حفظ اصل نظام اسلامی که بقای آن متضمن حفظ جان‌های بیشماری از مسلمانان و نیز حریم امنیت سرزمین‌های اسلامی است، بر حرمت استفاده از سلاح هسته‌ای در حالت عادی مقدم خواهد بود. اما تأکید می‌گردد که این جواز یا وجوب، ناظر به مرحله «ساخت و نگهداری برای بازدارندگی» است، نه مرحله «کاربرد تهاجمی یا نخستین». بدین سان، فتوای حکومتی ولی فقیه، تنها در محدوده دفع تهدید وجودی و در چارچوب اضطرار مشروع قابل تصویر است. از سوی دیگر، چنین حکمی هرگز به معنای تجویز تکثیر نامحدود یا خروج از پیمان‌های بین‌المللی غیرظالمانه نیست؛ بلکه زیر نظر فقیه جامع‌الشرایط، باید کمترین سطح بازدارندگی ممکن با رعایت اصل تناسب و عدم اسراف تأمین گردد. افزون بر این، فقیه می‌تواند با رصد تغییر شرایط، هرگاه تهدید جدی مرتفع شد، حکم به بازگشت به حرمت اولیه و انهدام ابزارهای بازدارنده دهد.

کلیدواژه‌ها

شریعت، حکم ثانوی، مصلحت، دفاع بازدارنده، سلاح هسته‌ای، حفظ نظام، ولایت فقیه.

مقدمه

شریعت اسلامی در جایگاه نظام جامع هدایت گر حیات فردی و اجتماعی، پاسخ‌گوی نیازهای متغیر بشر است (صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲۰). یکی از پیچیده‌ترین مسائل نوپدید فراوری فقه حکومتی، فناوری هسته‌ای و کاربرد دوگانه آن است. فتوای برخی از مراجع تقلید به حرمت تولید و به کارگیری سلاح کشتار جمعی، بویژه سلاح هسته‌ای، بیان‌گر حکم اولی آن است. از سوی دیگر، تجربه جنگ‌های تحمیلی و تهدیدهای پیوسته قدرت‌های هسته‌ای علیه نظام اسلامی، ضرورت بازتعریف دفاع در چارچوب «بازدارندگی» را مطرح می‌کند. پرسش بنیادین آن است که در نظام حکمرانی فقیه در عصر غیبت و براساس قواعد فقهی مانند تبعیت احکام از مصالح، حکم اولی و ثانوی، و وجوب مقدمه واجب، آیا می‌توان برای صیانت از جان، مال، عرض و کیان مسلمین، قایل به وجوب بازدارندگی هسته‌ای شد؟ این نوشتار می‌کوشد تا با تبیین ماهیت شریعت، اقسام حکم شرعی، سازوکار لحاظ مصلحت در فتوای مجتهد و مفهوم دفاع، پاسخی روشمند به این مسئله ارائه دهد.

سوال‌ات فرعی اینها هستند: ۱. مفهوم مصلحت فقهی و انواع آن (نفس‌الامریه، اجتماعی، قطعی و منعطف) چیست و ملاک احراز آن در فتوای مجتهد کدام است؟ ۲. دفاع در فقه اسلامی به چه معانی‌ای به کار می‌رود و رابطه آن با حفظ دماء و اعراض چگونه تبیین می‌شود؟ ۳. حکم اولی سلاح هسته‌ای به مثابه سلاح کشتار جمعی چیست و ادله‌ی حرمت آن کدام‌اند؟ ۴. تحت چه عناوین و شرایطی می‌توان حکم اولی حرمت سلاح هسته‌ای را با استناد به حفظ نظام و مصلحت اجتماعی، به جواز یا وجوب (برای بازدارندگی) تبدیل کرد؟

روش تحقیق؛ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. شریعت

در لغت به معنای راه روشن، آبشخور و مسیر هموار است و در اصطلاح، به مجموعه قوانین، احکام و آموزه‌های الزام‌آوری گفته می‌شود که خداوند توسط پیامبران برای

هدایت بشر نازل کرده است (مصطفوی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۴۰). در کاربرد قرآنی و روایی، گاه شریعت معادل کل «دین» به کار می‌رود، یعنی مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و قوانین. قرآن به پیامبر می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ» (جاثیه، ۱۸)، که مراد از آن، آیین کامل اسلام است.

۱-۲. ارکان شریعت

الف) احکام عبادی (تنظیم رابطه انسان با خدا، مانند نماز، روزه).
ب) احکام معاملاتی به معنای عام (تنظیم روابط انسان‌ها، مانند عقود، ایقاعات، نکاح، ارث).
ج) احکام جزایی و سیاسی (حدود، قصاص، دیات، جهاد، امر به معروف، حکومت).
مضامین اصلی شریعت بر پنج مصلحت ضروری استوار است که فقها از آن به «ضروریات خمس» تعبیر می‌کنند: حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال.

۱-۳. حکم شرعی

خطاب خداوند که به افعال مکلفان تعلق می‌گیرد و آنان را به انجام یا ترک کاری الزام یا ترغیب می‌کند، یک حکم شرعی است (مظفر، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۴۴). حکم شرعی یا تکلیفی است (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت، اباحه) یا وضعی (مانند شرطیت، جزئیت، صحت و بطلان).

۱-۴. حکم اولی و ثانوی و حکومتی

۱-۴-۱. حکم اولی

حکم اولی حکمی است که براساس مصالح و مفاسد ذاتی موضوع، بدون لحاظ عناوین عارضی، جعل شده است. (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۲۰) مانند حرمت خوردن گوشت میتة (حکم اولی).

۱-۳-۲. حکم ثانوی

حکمی است که به سبب عروض عنوان ثانوی (مانند اضطرار، ضرر، حرج، تقيه) بر موضوع بار می‌شود و حکم اولی را موقتاً تغییر می‌دهد. مانند جواز خوردن میته برای مضطر. احکام ثانویه بر خلاف احکام اولیه، مصلحت موقت، مقطعی و وابسته به شرایط خاص دارند. این مصلحت با از بین رفتن آن شرایط (اضطرار، ضرر، عسر و حرج یا مصلحت عمومی) از بین می‌رود و در نتیجه حکم نیز منتفی می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۳۵۰).

۱-۳-۳. حکم حکومتی

به دستورات و اوامر و نواهی و نصب و عزل‌های حاکم اسلامی در مقام حاکمیت، حکم حکومتی می‌گویند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۶۲). در فقه، حکم حکومتی با عناوین حکم ولایی، حکم حاکم و حکم سلطانی مطرح می‌شود.

۱-۴-۴. فتوای مجتهد

فتوا، به معنای ابراز رأی و نظر مجتهد درباره حکمی شرعی و اعلان آن برای آگاهی مقلدانش است (فرهنگ‌نامه اصول فقه، ۱۳۸۹، ص ۶۰۰). فتوا، رأی و نظر نهایی مجتهد جامع‌الشرایط در یک مسئله شرعی است که براساس ادله معتبر استنباط شده و برای مقلدین او حجت است. فتوا حاصل فرایند اجتهاد و تلاش فقیه برای دستیابی به حکم الله است.

۱-۴-۱. تبدل رأی یا تغییر فتوا

تبدل رأی مجتهد به معنای عدول از فتوای پیشین به فتوایی دیگر در همان مسئله است. این امر در فقه شیعه جایز، بلکه در صورت ظهور دلیل قوی‌تر، واجب است، زیرا مجتهد تابع دلیل است. شرط آن این است که مبنای جدید از پشتوانه محکم علمی برخوردار باشد. مجتهد همواره در تلاش است تا به حکم واقعی خداوند دست یابد، و

برای این منظور همواره در صدد بررسی ادله است و به همین دلیل احتمال تغییر در نظرات فقهی او وجود دارد. تغییر فتوا می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد که عمدتاً به فرآیند پویای اجتهاد بازمی‌گردد:

- تغییر در ماهیت یا ویژگی‌های یک موضوع می‌تواند منجر به تغییر حکم شرعی شود.

- مجتهد با مطالعات بیشتر ممکن است به اشتباه بودن نظر سابق خود پی ببرد و به یک نظر جدید دست یابد.

- گاهی اوقات، با ظهور قرائن و شواهد جدید که پیش‌تر در دسترس نبوده و یا توجه کافی به افق‌های وسیع‌تر و بالاتر ادله شرعی، صورت نگرفته بوده است، امکان صدور فتوای جدید فراهم می‌شود.

این تغییرات نشان می‌دهد که فقیهان همواره در جستجوی حقیقت هستند و در این مسیر، بازبینی و اصلاح آرای پیشین خود را نه تنها جایز، که گاهی ضروری می‌دانند (ر. ک. شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۵۰).

۱-۴-۲. تبدل رای فقیه حاکم

فتوای فقیه حاکم از آن جهت که حاکم است، رنگ و بوی حکم داشته و سیاسی و اجتماعی است. از سوی دیگر، حکم و فتوای فقیه حاکم، تابع شرایط و مقتضیات و تشخیص موضوعات مستحدثه متغیر است و اساساً، توقف بر یک فتوای سیاسی چگونه باید تفسیر شود؟ سه دلیل اساسی برای عدم الزام به تبعیت از حکم و فتوای مجتهد پیشین، اعم از فقیه حاکم و غیر حاکم می‌توان ارائه داد:

۱. حرمت تقلید مجتهد از مجتهد دیگر. هر مجتهدی تنها به فتوای خود براساس مبانی خویش معتقد است و پیروی از فتوای مجتهد دیگر برای او جایز نیست (خویی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸).

۲. تغییرپذیری موضوعات حکومتی و اجتماعی. شرایط سیاسی و اجتماعی همواره در حال دگرگونی است و توقف بر یک فتوای ثابت و قدیمی، عقلایی و کارآمد نیست.

در فقه سیاسی، وقتی فقیهی به عنوان حاکم و ولی فقیه منصوب می شود، قدرت و اختیار حکومتی او براساس اجتهاد شخصی او اعمال می شود، نه براساس اجتهاد فقیه پیشین. دلیلی بر الزام او به تبعیت از فتاوی سلف وجود ندارد. بلکه از آنجا که او مسئول حفظ نظام است، باید براساس فهم و اجتهاد خود عمل کند. در غیر این صورت، اگر مجبور به تقلید از فقیه قبلی باشد، در واقع عاری از مقام فقاها و بالنتیجه از مقام ولایت و اجتهاد عزل شده است. فقیه حاکم جدید اگر از فتوای قدیمی در شرایط متغیر، تبعیت کند، ممکن است به حرج و ضرر بر نظام اسلامی منجر شود.

یکی از اسباب تغییر فتوا، تغییر موضوع است. موضوعات سیاسی و اجتماعی همواره در حال تحول هستند. جمعیت، فناوری، روابط بین الملل، نیازهای معیشتی، تهدیدات امنیتی و... بنابراین، فتوا و رأی فقیه متقدم ناظر به موضوعات و شرایط زمان خود او بوده است. فقیه متأخر با موضوعات جدید روبه روست و نمی تواند حکم پیشین را بر موضوع متغیر منطبق کند. از این رو، ناچار به اجتهاد جدید و صدور رأی تازه است.

با توجه به ادله فوق، فقیه حاکم متأخر لزوماً ملزم به تعقیب فتوا و رأی فقیه متقدم نیست و می تواند و بلکه باید براساس مبانی اجتهادی خود، تغییر شرایط و مصالح نظام، رأی متفاوتی صادر کند. استدلال های فقهی و اصولی از جمله حرمت تقلید مجتهد، عدم حجیت فتوا برای غیر مقلد، جواز تبدل رأی، تفکیک میان احکام اولیه و حکومتی، قاعده لا ضرر و نظریه تغییر موضوع، همگی مؤید این مطلب هستند که استقلال رأی فقیه حاکم در قبال فقیه پیشین، نه تنها اشکال شرعی ندارد، بلکه غیر عقلایی و خلاف مصلحت نظام است.

۳. انتفاء بحث نقض حکم حاکم. به این معنی که اگر فقیه حاکم حتی اگر نسبت به یک موضوعی افزون بر صدور فتوا، حکم کرده باشد، فقیه حاکم متأخر با بررسی مجدد شرایط و مقتضیات سیاسی، فتوا و حکم خود را که با شرایط جدید مناسبت دارد، را صادر می کند و این نقض حکم حاکم نیست. زیرا حکم قبلی در زمان بعدی از اعتبار ساقط شده و موضوعیت ندارد.

۳-۴-۱. نمونه‌هایی از تغییر فتاوی فقهای شیعه

شیخ طوسی در النهایة، قایل است که با افتادن نجاست در چاه باید مقدار معینی از آب آن کشیده شود: «إذا وقعت النجاسة فی البئر وجب نزح مقدار مخصوص...» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷)، اما در المبسوط به سمت این نظریه متمایل می‌شود که آب چاه به صرف ملاقات نجاست نجس نمی‌شود مگر آنکه اوصاف آن تغییر کند: «الأقوی أن ماء البئر لا ینجس إلا بالتغیر» (طوسی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۱). فقهای بعدی این اختلاف را از نمونه‌های تحول اجتهادی شیخ دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۸۶). و نیز شیخ طوسی در النهایه می‌گوید: «زن از عین زمین ارث نمی‌برد» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۶۲۸)، اما در برخی مباحث استدلالی الخلاف و المبسوط، ادله موافق ارث بردن را با تفصیل بیشتری مطرح می‌کند و موضع او نسبت به النهایه تغییر می‌یابد (طوسی، بی‌تا، ص ۶۲۸؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۰۷).

علامه حلی در برخی آثار اولیه خود، مانند قواعد الأحکام بر نجاست ذاتی اهل کتاب تأکید می‌کند. اما در برخی مباحث متأخر، از جمله در مختلف الشيعة احتمال طهارت را تقویت کرده و به بررسی مجدد ادله می‌پردازد (ر. ک: حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۰؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۶۴). فقهای مانند فاضل هندی و صاحب جواهر به اختلاف آرای علامه در این مسئله تصریح کرده‌اند.

شیخ انصاری در مباحث اولیه ولایت فقیه، قلمرو ولایت فقیه را محدود بررسی می‌کند؛ اما در تقریرات متأخر و تحلیل‌های شاگردانش توسعه بیشتری در اختیارات فقیه در امور حسبیه دیده می‌شود (انصاری، ۱۳۹۸، ج ۳، صص ۵۵۰ - ۵۶۰)، البته این مورد بیشتر «تکامل نظریه» است تا عدول صریح.

امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله آورده است: «(مسأله ۸): یحرم بیع کل ما کان آلة للحرام؛ بحيث کانت منفعتہ المقصودة منحصرة فیہ، مثل آلات اللہو کالعیدان والمزامیر والبرابط ونحوها، وآلات القمار کالنرد والشطرنج ونحوهما، وکما یحرم بیعها وشرؤها یحرم صنعتها والاجرۃ علیها، بل یجب کسرها وتغییر هیئتها» (خمینی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۷۱)،

اما در پاسخ استفتایی گفته است: «اگر شطرنج از آلت قمار بودن خارج شده باشد، بازی با آن بدون برد و باخت اشکال ندارد» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۱۲۹).

۴-۴-۱. اختلاف فتاوا

اختلاف فتوا ناشی از تفاوت در فهم ادله، مبانی اصولی، ارزیابی سند روایات و قواعد استنباط است. این پدیده در تاریخ فقه امری طبیعی و نشانه پویایی آن است. به عنوان مثال برخی فقها، بلوغ دختران را در سن ۹ سال و برخی ۱۳ سال و برخی ۱۴ سال تمام می دانند (صانعی، ۱۳۸۶، ص ۳۳؛ نورمفیدی، ۱۳۹۵، صص ۵-۱۷؛ طهرانی، ۱۴۳۹ق، احکام ۸۹۰)، بسته به مبنای آنان در حجیت روایات و شواهد پزشکی. تا زمانی که اختلاف در محدوده اصول پذیرفته شده باشد، مذموم نیست و هر مقلدی به فتوای مرجع خود عمل می کند.

۵-۱. حکم زماندار

حکمی که دایرمدار وجود مصلحت موقت یا مقید به زمان خاص است. اگر مصلحت، مقید به شرط زمانی یا موقعیتی باشد، با زوال آن شرط، حکم نیز منتفی می شود. جعل هر حکم شرعی، چه اولیه و چه ثانویه، تابع مصلحت یا مفسده ای است که در آن نهفته است. اساساً زیربنای تمام تشریعات الهی بر پایه مصالح و مفاسد واقعی استوار است (ر. ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۹۷؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶۶).

۶-۱. مصلحت

مصلحت در لغت یعنی منفعت، خیر و صلاح. در اصطلاح اصول فقه شیعه، مصالح و مفاسد واقعی و نفس الامری اند که اساس جعل احکام اولی هستند (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۰). مصلحت فقهی در بستر فقه حکومتی، که در حکم حکومتی متبلور است از سوی ولی فقیه صادر می شود و چنان حکمی از احکام اولیه اسلام است نه از احکام ثانویه. (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۵۷).

۱-۶-۱. ملاک احراز مصلحت

- ملاک احراز مصلحت در فقه شیعه بویژه در احکام حکومتی، سه چیز است:
- الف) تناسب با اهداف کلی شریعت.
- ب) کارشناسی دقیق موضوعی و رجوع به اهل خبره در امور تخصصی.
- ج) احراز عدم معارض با احکام قطعی و ضروری دین (صرامی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۶).

۱-۷. جهاد و دفاع

مفهوم جهاد به معنای هر گونه تلاش و کوشش در راه خداست و به دو نوع «جهاد اصغر» (جنگ نظامی) و «جهاد اکبر» (جهاد با نفس و تهذیب اخلاق) تقسیم می‌شود. اما از منظر فقه شیعه، «جهاد» و «دفاع» به معنای پیکار و جنگ و قتال در برابر دشمنان مسلح است. این دو مفهوم، مفاهیمی جداگانه اما در هم تنیده هستند. جهاد به دو دسته اصلی «ابتدایی» و «دفاعی» تقسیم می‌شود و یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های این دو، ارتباط آنها با «اذن معصوم» است (محقق حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۷۰).

در نظام فقهی شیعه، جهاد به عنوان یک اصل، همواره در چارچوب قواعد و ضوابط خاصی تعریف شده است. آموزه‌های اصلی فقه شیعه بر ماهیت دفاعی جهاد تأکید دارد و هر گونه اقدام نظامی تهاجمی را منوط به شرایطی مانند حضور و اذن امام معصوم علیه السلام می‌داند. از سوی دیگر، دفاع از کیان اسلام و مسلمین در برابر هر گونه تجاوز و تعرض، نه تنها یک حق، که یک وظیفه همگانی و شرعی است. در این میان نقش حاکمیت اسلامی در تشخیص مصادیق و مدیریت این وظیفه خطیر، نقشی کلیدی و محوری است. حفظ جان مردم (دماء) و حفظ آبرو و ناموس (اعراض) از بالاترین اولویت‌های شرعی است. قاعده «لا یُهدر دم امرئ مسلم» و حرمت هتک آبروی مؤمن، پایه بسیاری از احکام اجتماعی است. مصلحت‌سنجی در نظام اسلامی نیز باید محور اصلی‌اش جلوگیری از خون‌ریزی و ریخته شدن هتک حرمت‌ها باشد.

اصل جهاد در اسلام برای دفع فتنه و حفظ جان و کرامت انسان‌هاست: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» (بقره، ۱۹۳) و جهاد دفاعی هم مشخصاً برای حفظ دماء و اعراض

مؤمنان در برابر حمله دشمن تشریع شده است؛ بنابراین، جواز جهاد و دفاع مستقیماً از واجب بودن حفظ جان و ناموس سرچشمه می گیرد.

۱-۷-۱. دفاع در معنای مقاومت و ایستادگی

دفاع عمومی در برابر حمله نظامی و تسلیحاتی دشمنان، به معنای مقاومت، ایستادگی و جلوگیری از تجاوز و سلطه دشمن تفسیر می شود. به تعبیر دیگر، دفاع عبارت است از هرگونه اقدام مشروع برای دفع خطر، حفظ دین، جان، سرزمین، نظام اسلامی و مصالح اساسی مسلمانان. آیات متعددی در قرآن کریم به وجوب دفاع در برابر هجوم دشمن اشاره کرده اند: «أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظُلُمُوا» (حج، ۳۹) و «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» (بقره، ۱۹۰) «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ... وَالْفِئَةُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ» (بقره، ۱۹۳).

صاحب جواهر می نویسد: «لا أجد خلافاً بل ولا إشكالاً في وجوب الدفع على المسلمين إذا خيف على بيضة الإسلام أو خيف استيلاء الكفار على بلاد المسلمين» (نجفی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۴۵)؛ «اگر دشمن بر مسلمانان یا بر سرزمین های آنان هجوم آورد، دفاع به هر وسیله ممکن واجب است».

۲-۷-۱. دفاع در معنای بازدارندگی

بازدارندگی یعنی ایجاد چنان قدرتی در زمان صلح که اساساً دشمن جرأت حمله پیدا نکند. این نوع دفاع پیش دستانه با استناد به آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال، ۶۰) واجب می شود. کلمه «ترهبون» (بترسانید) دقیقاً به بازدارندگی اشاره دارد.

۸-۱. حفظ نظام اسلامی

از دیدگاه فقه شیعه، اصل حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از اختلال نظام از احکام مورد قبول فقهاست و مهمترین دلیل آن حکم عقل به ضرورت نظم و قبح هرج و مرج

است. آیات نهی از فساد، وجوب تعاون و لزوم اطاعت از رهبری مشروع نیز به عنوان مؤیدات شرعی مطرح شده‌اند. اما در بحث فقه سیاسی باید میان «حفظ نظام اجتماعی» و «حفظ یک حکومت معین» تفکیک کرد؛ زیرا ادله هر یک یکسان نیست و دامنه دلالت آنها محل بحث و اختلاف میان اندیشمندان است.

در فقه سیاسی معاصر، بویژه پس از طرح نظریه ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی، اصطلاح «حفظ نظام» گاه به معنای حفظ نظام سیاسی و حکومت اسلامی نیز به کار رفته است. اگر به آثار فقهی فقهایی مانند محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی، صاحب جواهر و شیخ انصاری مراجعه کنیم، تعبیرات اختلال نظام، حفظ النظام، نظام المسلمین، نظام المعاش، فراوان دیده می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۸۶).

در بسیاری از متون فقهی، «نظام» تقریباً مترادف است با انتظام امور الناس یا نظام معاش العباد، یعنی زندگی مردم. به همین جهت فقها وجوب قضاوت، وجوب دفاع، حرمت احتکار، وجوب امر به معروف، مشروعیت برخی اختیارات حاکم شرع، را با استناد به جلوگیری از اختلال نظام توجیه می‌کردند.

آثار فقهی شیعه از قرون نخست تا قرن سیزدهم هجری، «حفظ نظام» را در معنای حفظ نظم اجتماعی، انتظام امور مردم و جلوگیری از هرج و مرج به کار برده‌اند. اما در فقه سیاسی معاصر، این اصطلاح گسترش یافته و گاه به معنای حفظ نظام سیاسی و حکومت اسلامی نیز به کار رفته است. از این رو در هر متن فقهی باید با توجه به سیاق، مشخص کرد که مراد از «نظام» کدام معناست و نباید استعمال فقها را بدون قرینه بر «حکومت موجود» حمل کرد. در ادبیات فقهی این اصطلاح سه معنا دارد:

۱. نظام اجتماعی و نظم عمومی جامعه؛

۲. نظام اسلامی به معنای جامعه و امت اسلامی؛

۳. نظام سیاسی و حکومت اسلامی (مرتضوی، ۱۴۰۳، ص ۵۱).

بسیاری از ادله‌ای که فقها برای «وجوب حفظ نظام» آورده‌اند، ناظر به معنای اول و دوم است و تعمیم آن به معنای سوم نیازمند استدلال جداگانه است. فقها غالباً از «اختلال نظام» سخن گفته‌اند. مراد آنان آن است که اگر حکمی اجرا نشود، زندگی اجتماعی

مردم دچار هرج و مرج، نا امنی و فروپاشی روابط اجتماعی شود. مهمترین دلیل حفظ نظام، دلیل عقلی است. به این تقریب که انسان موجودی اجتماعی است و بدون زندگی جمعی نمی تواند نیازهای خود را تأمین کند و زندگی اجتماعی بدون قانون، امنیت و نظم، پایدار نمی ماند و فروپاشی نظم اجتماعی موجب تضییع جان، مال، ناموس و حقوق مردم می شود. در نتیجه عقل حکم می کند که نظم اجتماعی باید حفظ شود و از عوامل فروپاشی آن جلوگیری گردد. فقها از این حکم عقل با عنوان «لزوم حفظ نظام» یا «قبح اختلال نظام» یاد کرده اند. تعبیر «کل ما یؤدی إلی اختلال النظام فهو ممنوع.» یعنی هر کاری که به فروپاشی نظام زندگی مردم بینجامد، ممنوع است. این عبارت، نصّ روایی نیست، بلکه حاصل استنباط فقها از مجموعه ادله شرعی و عقلی است (ر. ک: مرتضوی، ۱۴۰۳، صص ۵۲-۵۳).

حفظ نظام، شرط بقای اصل اسلام و تشیع است و بدون آن، امکان اجرای هیچ حکم الهی وجود نخواهد داشت. به همین دلیل، هرگونه اقدام و تحرکی که منجر به تضعیف یا براندازی نظام اسلامی شود، از نظر شرعی و عقلی، گناهی نابخشودنی به شمار می رود.

۹-۱. نسبت حفظ نظام با احکام اولی و ثانوی

حکم ثانوی «طولیت» دارد؛ یعنی تا زمانی که عنوان ثانوی وجود دارد، حکم اولی از فعلیت می افتد، اما اصل آن به عنوان حکم شرعی باقی است و با زوال عنوان ثانوی، دوباره حاکم می شود.

نظام اجتماعی (نظم عمومی)، نظام اسلامی (امت و جامعه اسلامی)، نظام سیاسی (حکومت اسلامی)، هر سه معنا بالقوه می توانند منشأ یک عنوان ثانوی باشند، اما آنچه در این مقال، محوریت دارد، معنای سوم (حفظ نظام سیاسی اسلام) به عنوان مصداق «حفظ بیضه اسلام» است.

حفظ نظام در فقه، تنها یک مصلحت مبهم نیست، بلکه یک واجب شرعی و عقلی است و وقتی حفظ نظام اسلامی از نقطه نظر عقل و شرع واجب شد، رابطه «حفظ نظام»

با احکام اولی و ثانوی به عنوان یک مسئله مطرح می شود. این نوع رابطه از باب تراحم میان دو واجب (یا واجب و حرام) و تقدیم اهم بر مهم است، نه از نوع نسخ یا تخصیص دائمی.

با این توضیح که تعارض ادله در این مقام، (تکاذب در مرحله جعل و اثبات) نیست. یعنی دلیلی که می گوید «ساخت سلاح کشتار جمعی حرام است» با دلیلی که می گوید «حفظ نظام واجب است» ذاتاً متناقض نیستند. هر دو حکم برای شرایط عادی خود جعل شده اند. بلکه آنچه رخ می دهد تراحم در مقام امثال است (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۵۰). یک فعل واحد (مثلاً ساخت سلاح هسته ای) هم مصداق «مقدمه حفظ نظام» (واجب) می شود و هم مصداق «قتل نفس محترمه» (حرام). مکلف نمی تواند هر دو حکم را با هم امثال کند.

اصولین فرموده اند که در مواقع تراحم، وظیفه مکلف تقدیم موردی است که ملاک الزامی آن در نظر شارع قوی تر است. این را گاه با قاعده «وجوب تقدیم اهم» و گاه با «الضرورات تبیح المحظورات» یا «دفع افسد به فاسد» توجیه می کنند (نجفی، ج ۲۱، ص ۳۵۰). هنگامی که فقیه (یا حاکم شرع) براساس ضوابط، این تراحم را احراز کرد و حفظ نظام را مقدم داشت، یک حکم ثانوی فعلیت می یابد که حکم اولی را برمی دارد. به این شکل که حکم اولی (حرمت) هم چنان به قوت خود باقی است، اما فعلاً برای این مکلف (جامعه اسلامی) و در این شرایط خاص، منجز نشده است و بجای آن، حکم ثانوی (جواز یا وجوب آن فعل) حاکم می شود.

ویژگی های این حکم ثانوی مبتنی بر حفظ نظام

۱. موقت بودن: به محض رفع تهدید و بازگشت شرایط عادی، حکم اولی بازمی گردد.
۲. مقید به قدر ضرورت: تجویز تنها در حدی است که ضرورت را رفع کند. اگر بازدارندگی با چند سلاح خاص تأمین شود، توسعه بیش از آن وجهی ندارد.
۳. نیازمند تشخیص حاکم: تشخیص اینکه «تراحم واقع شده» و «ضرورت وجود

دارد» و «راه منحصر است»، بر عهده فقیه جامع الشرایط (ولی فقیه) است که با کارشناسی و رعایت مصالح عمومی، اقدام به صدور حکم حکومتی می‌کند.

۲. انرژی هسته‌ای از نگاه فقهی

از نگاه فقهی، انرژی هسته‌ای مانند هر فناوری دیگر ذاتاً مباح است و حکم آن تابع کاربرد و آثار آن است. اگر در مسیر پیشرفت علمی، درمان بیماری‌ها، تولید برق و مصالح عمومی به کار رود، بنا بر قواعد «حلیت اشیاء» و «وجوب تحصیل علم نافع» مطلوب و چه بسا واجب کفایی است.

۲-۱. حرمت سلاح کشتار جمعی

براساس آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲)، استفاده از سلاحی که غیرنظامیان و بی‌گناهان را به طور جمعی نابود می‌کند، حرام قطعی است. در فقه، کشتن عمدی افراد بی‌گناه از کبائر است و سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی چنین ویژگی‌ای دارند.

۲-۲. انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز

انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز آن است که برای مقاصد نظیر تولید برق، پزشکی هسته‌ای (رادیوداروها)، کشاورزی و صنعت به کار گرفته شود. این فناوری نه تنها از لحاظ فقهی حرام نیست، بلکه مصداق تحصیل علم مفید است و به دلیل حفظ استقلال و بی‌نیازی از دشمن، مستحب مؤکد یا واجب کفایی می‌شود.

۲-۳. سلاح انرژی هسته‌ای

سلاح هسته‌ای یا «جنگ‌افزار هسته‌ای» نوعی سلاح انفجاری با قدرت تخریب عظیم است. انرژی آن برخلاف سلاح‌های معمولی، از واکنش درون هسته اتم (و نه پیوندهای شیمیایی) تأمین می‌شود. حدود ۵۰ درصد انرژی به صورت موج فشار، ساختمان‌ها را

نابود می‌کند. حدود ۳۵ درصد انرژی (دمایی مشابه مرکز خورشید، همه چیز را به پلاسما تبدیل می‌کند). تشعشعات شدید گاما و نوترون‌ها که سلول‌ها را نابود می‌کنند. مهلک‌ترین اثر بلندمدت آن خاکستر رادیواکتیو بر مناطق گسترده فرود آمده و برای دهه‌ها باقی می‌ماند. پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) و معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT) ساخت و تولید این سلاح‌ها را محدود کرده است (صدری، ۱۳۸۹، ص ۴۵).

در فقه اسلامی، هرگونه سلاحی که منجر به کشتار جمعی غیرنظامیان شود، ممنوع است. براساس قاعده حرمت اضرار (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۵، ص ۲۲۸) و حرمت قتل نفس بی‌گناه، استفاده از سلاح هسته‌ای علیه غیرنظامیان حرام قطعی است.

۳. بررسی حرمت و جواز استفاده از سلاح انرژی هسته‌ای

۳-۱. ادله حرمت ساخت و استعمال سلاح هسته‌ای

حرمت (ساخت، انباشت و به کارگیری) سلاح هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی، از مسائل مستحدثه در فقه معاصر شیعه است که ریشه در ادله و قواعد شرعی متقن دارد. این حکم، که برخی از فقهای بزرگ شیعه به آن تصریح کرده‌اند، بر پایه چند دسته ادله اصلی استوار است.

- عموم و اطلاق ادله حرمت قتل نفس محترمه « مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَكُفْرٌ » (مائده: ۳۲) و یا آیه «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف، ۵۶) و آیاتی که از «افساد فی الارض» نهی کرده‌اند، شامل تخریب عظیم زیرساخت‌ها و آلودگی درازمدت محیط زیست توسط این سلاح‌ها نیز می‌شود.

- قاعده فقهی «لا ضرار»؛ سلاح هسته‌ای ضرر جبران‌ناپذیر و همیشگی به نسل بشر می‌زند. ساخت و انباشت سلاح هسته‌ای، خود نوعی ضرر عظیم بالقوه برای

جامعه بشری و محیط زیست به شمار می‌رود.

- سیره قطعی معصومان در تحریم کشتن زنان، کودکان و سالخورده‌گان در جنگ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۵۸).
- عدم امکان کنترل اثرات انفجار هسته‌ای، که حتی به نسل‌های بعدی و محیط زیست کل منطقه آسیب می‌رساند.

۲-۳. ادله جواز و وجوب ساخت و تولید سلاح هسته‌ای

۱-۲-۳. تمسک به آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»

تحلیل واژگان

الف. «وَأَعِدُّوا» (اعداد) به معنای تهیه و فراهم‌سازی چیزی برای رسیدن به هدفی دیگر است. صیغه امر (فعل أمر) و خطاب آن متوجه «کافة المؤمنین» است، نه گروه خاصی.

ب. «لَهُمْ» ضمیر «لهم» به کفار و دشمنانی برمی‌گردد که در آیات قبل (بویژه آیه ۵۸ سوره انفال) از آنان سخن رفته است؛ دشمنانی که بیم نقض پیمان از سوی آنان می‌رود.

ج. «مَا اسْتَطَعْتُمْ» (ما) موصوله عام است و «استطاعت» به معنای توانایی و قدرت بر انجام کاری. مفاد این عبارت، فراگیری حداکثری است: هر آنچه در توان دارید، نه تنها آنچه به دست آمده است.

د. «مِنْ قُوَّةٍ» (قوه) در لغت به معنای توانایی، قدرت و نیرو است. در تفاسیر برای آن مصادیق متعددی ذکر شده است. ابن عباس آن را به «انواع سلاح» تفسیر کرده، عکرمه آن را «حصون و معقل» (دژها و استحکامات) معنا نموده، و برخی نیز آن را به «ذکور الخیل» (اسب‌های نر جنگی) تفسیر کرده‌اند.

غایت و هدف

قید «تُرْهِبُونَ» (می‌ترسانید) بیانگر غایت و حکمت این دستور است. فلسفه اصلی

إعداد قوه، ایجاد بازدارندگی و رهبت در دل دشمنان است؛ چه دشمنانی که شناخته شده‌اند و چه «آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»؛ دشمنان دیگری غیر از اینها که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد.

مفهوم «قوه» و توسعه مصادیق آن

یکی از مهمترین مباحث تفسیری، توسعه مصادیق «قوه» با توجه به تحول ابزارهای جنگی است. با این حال، مفسران بر این باورند که تأکید بر «رمی» از باب مثال برای اقوی مصادیق در آن عصر بوده، نه حصر مفهوم.

علامه طباطبایی «قوه» را مفهومی عام می‌داند که شامل همه ابزارها و امکانات نظامی متناسب با هر عصر می‌شود و روایت «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ» را حمل بر بیان مصداق مهم در زمان صدور روایت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۲۷).

فخر رازی می‌نویسد که لفظ «قوة» نکره در سیاق اثبات است و همه انواع توانایی‌های جنگی را دربرمی‌گیرد. حدیث «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ» از باب تنبیه بر مهمترین مصداق قدرت در آن زمان است، نه انحصار مفهوم قوه در تیراندازی (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۴۹۲).

آلوسی در تفسیر روح المعانی تصریح می‌کند: «الظاهر العموم إلا أنه عليه الصلاة والسلام خص الرمي بالذكر لأنه أقوى ما يتقوى بها»؛ ظاهر آیه عمومیت دارد؛ اما پیامبر رمی را به خاطر قوی‌ترین مصداق آن زمان و ویژه ذکر کرد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۶۸). در همین راستا، می‌توان ادعا نمود که مفهوم «قوه» شامل همه انواع سلاح‌های مدرن می‌شود.

تحلیل: به‌طور کلی در بررسی فقهی سلاح هسته‌ای، با دو دسته ادله مواجه‌ایم:

ادله جواز: استناد به اطلاق «قوه» و «ما استطعتم» که شامل مدرن‌ترین ابزارهای جنگی بشود.

ادله حرمت: استناد به آیاتی نظیر «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (بقره، ۱۹۵) و «وَلَا تُقْتُلُوا

بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره، ۱۹۵) استناد کرده و برخی ادله منع را تا ۲۴ دلیل شمرده‌اند. به نظر می‌رسد که میان این ادله، تعارض بدوی وجود دارد. روشن است که این تعارض ظاهری است و با قواعد اصولی قابل جمع و ترجیح است. راه حل مشهور فقها، تقیید اطلاق آیه اعداد قوه به وسیله ادله حرمت در حالت عادی و تقدیم آیه اعداد قوه به دلیل ضرورت و اضطرار در شرایط خاص است؛ بنابراین، اطلاق و عموم این آیه به حدی است که می‌تواند در شرایط خاص (مانند تهدید حیات و کیان جامعه اسلامی) جواز و حتی وجوب ساخت و تولید سلاح هسته‌ای را برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنانی که خود به چنین سلاح‌هایی مسلح هستند، به اثبات برساند.

۲-۲-۳. قاعده «الضرورات تبیح المحظورات»

قاعده اضطرار به این معناست که در شرایط و موقعیت‌های ویژه‌ای که فرد مکلف ناچار از انجام کاری حرام یا ترک کاری واجب می‌شود، شرعاً اجازه می‌یابد که آن را مرتکب شود. اضطرار هنگام بروز خود، احکام الزامی شرعی را برطرف می‌سازد. به این ترتیب، هر حکم الزامی‌ای از جانب شارع مقدس که عمل به آن به‌طور عادی موجب مشقت غیرقابل تحملی گردد - چه آن حکم وجوبی باشد و چه تحریمی - برداشته شده است؛ مگر در مواردی که استثنا شده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۱۱۲؛ خوئی، بی‌تا، ج ۵، صص ۲۳۲-۲۳۳).

فقیهان حدیث رفع را مبنای مشروعیت قاعده اضطرار قرار داده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۳۹؛ خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۵). برخی فقها دلیل عقلی را نیز از مستندات این قاعده دانسته‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۳۱۳). دلیل آن است که عقل، دفع ضرر و زیان را واجب می‌شمارد (طوسی، ۱۳۷۸ق، ج ۶، ص ۲۸۵). افزون بر این، گروهی از فقها بر این قاعده ادعای اجماع کرده و معتقدند همه فقیهان در مشروعیت قاعده اضطرار هم‌نظر هستند (هاشمی شاهرودی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۴۵).

بنابراین در صورتی که موجودیت جامعه اسلامی به خطر بیفتد و دشمن از سلاح

هسته‌ای استفاده کند، ممکن است دفاع متقابل در حد بازدارندگی، تحت عنوان «مقابله به مثل» مجاز شمرده شود.

۳-۲-۳. قاعده «حفظ نظام» به عنوان اوجب واجبات

اگر تنها راه حفظ نظام اسلامی، داشتن بازدارندگی هسته‌ای باشد، عناوین ثانویه می‌تواند حرمت اولی را بردارد. در این نگاه، جواز فقط در محدوده بازدارندگی و تهدید متقابل تعریف می‌شود، نه استفاده هجومی اولیه. تاریخ و تجربه‌های تاریخی معاصر نشان داده است که قدرت‌های جهانی در عمل به قوانین انسانی و بین‌المللی پایبند نیستند و تنها به منافع خود عمل می‌کنند.

۳-۲-۴. تمسک به سیره عقلا

سیره عقلا به رفتار و روش مستمر و فراگیری گفته می‌شود که خردمندان جامعه (با صرف نظر از دین و مذهبشان) در زندگی خود براساس آن عمل می‌کنند. در اصول فقه، سیره عقلا یکی از ادله معتبر برای استنباط حکم شرعی است، به شرط آنکه از سوی شارع مقدس ردع (منع) نشده باشد (صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۲۵۰). «حجیت ظهورات عرفی» یا «اعتماد بر خبر واحد ثقه» هر دو ریشه در سیره عقلا دارند که شارع آنها را امضا کرده است؛ بنابراین، سیره عقلا نه خود یک دلیل نقلی، که یک دلیل لبی است و زمانی حجت است که:

۱. در زمان معصوم علیه السلام وجود داشته باشد یا دست کم یک رفتار عقلایی عام باشد.

۲. معصوم علیه السلام با امکان ردع، در برابر آن سکوت کرده باشد (امضای عملی).

۳. با اصول قطعی شریعت تعارض نداشته باشد.

در مسائل نوپدید که در عصر معصوم سابقه نداشته‌اند (مانند بازدارندگی هسته‌ای)، دیگر نمی‌توان از «امضای شارع» سخن گفت. در این موارد، سیره عقلا به عنوان یک قرینه عقلی برای تشخیص مصالح و مفاسد در چارچوب «منطق عقلایی» به کار می‌آید و می‌تواند فقیه را در مقام «تنقیح مناط» یا «تحلیل موضوع» یاری رساند، اما به تنهایی دلیل شرعی مستقل نیست.

می توان با قاطعیت گفت که بازدارندگی هسته‌ای در چند دهه اخیر، به یک سیره مستقر عقلایی تبدیل شده است:

- تمام پنج عضو دائم شورای امنیت، دارنده سلاح هسته‌ای هستند و دکرترین نظامی خود را براساس آن تعریف کرده‌اند.
- قدرت‌های نوظهور (هند، پاکستان، اسرائیل، کره شمالی) نیز با ورود به این باشگاه، عملاً این منطق را تأیید کرده‌اند.
- ده‌ها کشور دیگر تحت «چتر هسته‌ای» قدرت‌های بزرگ قرار گرفته‌اند و امنیت خود را از این مسیر تأمین می‌کنند.
- هیچ‌یک از صاحبان این سلاح، حاضر به کنار گذاشتن یک‌جانبه آن نیستند و خلع سلاح هسته‌ای را مشروط به توافقاتی می‌کنند که هرگز به‌طور کامل اجرا نشده است.

بنابراین، منطق «بازدارندگی از طریق توانایی تخریب متقابل»، اکنون یک روش مستمر، عمومی و مبتنی بر محاسبه عقلانی هزینه-فایده است و نه یک اقدام استثنایی. از دیدگاه تحلیل عقلایی، دولت‌ها چنین می‌پندارند که نداشتن این سلاح، آنان را در برابر دشمنان مسلح، بی‌دفاع و آسیب‌پذیر می‌کند. این فهم، فهمی جهانی است. مهمترین چالش در استناد به این سیره آن است که این رفتار عقلا، مبتنی بر «تهدید به کشتار جمعی» است؛ یعنی درست همان چیزی که ادله حرمت سلاح هسته‌ای (قتل نفس محترمه) آن را ذاتاً قبیح می‌دانند. به عبارت دیگر، عقلا براساس منافع مادی و امنیتی خود، به چیزی سیره پیدا کرده‌اند که شریعت آن را مفسده‌انگیز و حرام می‌داند. در نتیجه، این سیره برخلاف سیره‌های امضاشده در معاملات و عقود، در تعارض آشکار با روح و نص شریعت است و نمی‌توان آن را مستند یک حکم اولی مشروع دانست. اما نکته اساسی اینجاست که عدم امکان استناد به سیره عقلا برای حکم اولی، به معنای بی‌تأثیری کامل آن در مقام ثانوی و حکومتی نیست. اینجاست که پای «قاعده نفی سبیل» به میان می‌آید.

قاعده «نفی سبیل» برگرفته از آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) و روایات متواتر، یک اصل حاکم بر تمام روابط فردی و بین‌المللی مسلمانان است. مفاد قاعده آن است که در نظام تشریع الهی، هیچ حکمی وضع نشده که نتیجه آن، تسلط و چیرگی کفار بر مؤمنان باشد. به بیان دیگر، هر حکم شرعی که در شرایط خاص به سبیل کفار علیه مسلمین بینجامد، یا جعل نشده، یا موقتاً از فعلیت می‌افتد.

واقعیت آن است که سیره عقلا بر بازدارندگی هسته‌ای، یک سیره صلح‌آمیز نیست؛ بلکه این سیره عملاً تبدیل به یک ابزار سلطه (سبیل) در دست قدرت‌های استکباری شده است: کشورهای هسته‌ای، از انحصار این سلاح برای دیکته کردن سیاست‌های خود به دیگران استفاده می‌کنند. آنان با تهدید هسته‌ای، مانع از دفاع مشروع ملت‌ها می‌شوند و آنان را در موقعیت ضعف همیشگی نگه می‌دارند. استانداردهای دوگانه (ممنوعیت برای ایران، اما حمایت از زرادخانه اسرائیل) خود گواه روشنی بر این واقعیت است.

در چنین فضایی، اگر یک نظام اسلامی به حکم اولی حرمت، به‌طور مطلق پایبند بماند و هیچ‌گونه بازدارندگی هسته‌ای نداشته باشد، در حالی که دشمنانش مسلح به این سلاح هستند و از تهدید آن ابایی ندارند، نتیجه عملی آن باز شدن سبیل کفار بر مسلمین خواهد بود.

استدلالی که می‌تواند این تحلیل را به یک حکم فقهی منضبط تبدیل کند، از مقدمات زیر تشکیل می‌شود:

مقدمه اول:

در جهان امروز، امنیت و بازدارندگی، براساس منطق «توازن قوا» تعریف می‌شود. این یک سیره عقلایی مستقر است که قدرت‌ها با تکیه بر توان نظامی خود، از جمله سلاح‌های راهبردی، بازدارندگی ایجاد می‌کنند. این سیره، نه یک نظریه، که «شرط واقعی بقا» در معادلات بین‌الملل است.

مقدمه دوم:

اگر نظام اسلامی فاقد بازدارندگی متناسب با تهدیدات باشد، در این ساختار عقلایی، دشمنان مسلح به سلاح هسته‌ای بر او تسلط سیاسی، نظامی و امنیتی خواهند یافت. این تسلط، مصداق قطعی «سبیل» منهی عنه در آیه شریفه است.

مقدمه سوم:

نفی سبیل، یک حکم شرعی الزامی است. مقدمه واجب (بستن این سبیل) نیز واجب است. اگر کارشناسی دقیق نشان دهد که تنها راه بستن سبیل تهدید هسته‌ای دشمن، داشتن بازدارندگی متقابل (و نه لزوماً کاربرد آن) است، تهیه این توانمندی از باب «مقدمه واجب» واجب می‌شود. در نتیجه این وجوب، یک حکم اولی نیست که مستقیماً از سیره عقلا برگرفته شده باشد، بلکه یک حکم ثانوی حکومتی است که موضوع آن بستن سبیل کفار بر مسلمین و مستند آن قاعده نفی سبیل و قید آن موقتی بودن و منحصر بودن به شرایط ضرورت و تحت نظارت ولی فقیه است.

۳-۲-۵. تمسک به قاعده دفع افسد به فاسد

در این مقام، دو فساد متصور است:

الف) فسادِ نداشتن بازدارندگی هسته‌ای: نابودی کامل نظام و امت اسلامی (افسد).
ب) فسادِ داشتن بازدارندگی هسته‌ای: نقض حکم اولی و احتمال (نه قطعیت) استفاده از آن (افسد).

عقل قطعاً به دفع افسد (فساد الف) به فاسد (فساد ب) حکم می‌کند و شرع نیز این حکم عقل را امضا کرده است.

۳-۲-۶. تمسک به قاعده مقابله به مثل

قاعده مقابله به مثل حکمی است که بر پایه آن، کسانی که مورد ستم واقع شده‌اند، برای دفاع از خود حق دارند به همان اندازه که به آنها تعرض شده، واکنش نشان دهند. این اصل با اصطلاحاتی همچون «تقاص»، «مُقاصَّه»، «اعتداء به مثل» و «رَدُّ الْکَیْلِ بِالْکَیْلِ» نیز بیان شده است. فقیهان با استناد به این قاعده، احکام متعددی را در مواردی همچون غصب، دزدی، جهاد، حدود و قصاص استخراج کرده‌اند؛ از جمله جایز بودن بازپس‌گیری مال از غاصب (تقاص)، جواز قصاص به همان میزان، مجاز بودن جنگ با دشمن در ماه‌های حرام، در صورتی که دشمن آغازگر نبرد باشد. فقیهان، اصل مقابله

به مثل را در امور مالی و غیرمالی مشروع می‌شمارند، هرچند درباره شیوه اجرا و محدوده آن اختلاف نظرهایی وجود دارد.

آیه اعتداء (در قرآن) از مهمترین مستندات این قاعده به شمار می‌رود. شماری از عالمان شیعه مانند شیخ طوسی و علامه طباطبایی، و نیز برخی مفسران اهل سنت همچون زمخشری و قرطبی، این دلالت را پذیرفته‌اند.

۷-۲-۳. امکان فقهی تغییر فتوا و حکم به سمت جواز و وجوب ساخت سلاح هسته‌ای

میان فتوا و حکم، تفاوت بنیادینی وجود دارد. فتوا اعلام نظر فقهی یک مجتهد در مورد حکم شرعی یک موضوع است که برای «مقلدین» شخص مجتهد حجیت و اعتبار دارد و دیگران ملزم به پیروی از آن نیستند.

حکم فرمان الزام‌آوری است که توسط «حاکم شرع» با در نظر گرفتن «مصلحت نظام اسلامی» صادر می‌شود. این حکم، همگان را ملزم به اطاعت می‌کند و می‌تواند حتی در مواردی موقتاً احکام اولیه شرعی را نیز محدود یا تعلیق کند.

تفاوت میان ماهیت شخصی و غیرالزام‌آور فتوا در مقابل ماهیت حکومتی و الزام‌آور حکم، یک اصل پذیرفته‌شده در فقه سیاسی شیعه است. بر همین اساس، فتوای ممنوعیت سلاح هسته‌ای نیز از این قاعده مستثنا نیست و مشمول عنصر تغییرپذیری می‌شود. فتوا به دلیل ماهیت شخصی و استدلالی‌اش، ذاتاً قابل تغییر است. اما نکته آن است که حتی حکم حکومتی نیز به‌طور مطلق تغییرناپذیر نیست.

مهمترین مبنای صدور حکم، «مصلحت» است. اگر به هر دلیلی (تغییر شرایط زمانی و مکانی، تهدیدات جدید، نیازهای دفاعی و...) تشخیص داده شود که آن حکم دیگر با مصلحت نظام و جامعه اسلامی مطابقت ندارد، حاکم شرع نه تنها می‌تواند، بلکه موظف است آن را تغییر داده و حکم جدیدی متناسب با مصلحت وقت صادر کند.

مرگ فقیه حاکم به معنای پایان اعتبار زمانی حکم است. فقیه حاکم جدید می‌تواند با استناد به مبانی فقهی خود، حکم جدیدی مبنی بر جواز ساخت سلاح هسته‌ای صادر کند؛ بنابراین ماهیت فتوای هسته‌ای که به‌عنوان یک «فتوا» مطرح

شده است و نه حکم، در معرض تحوّل و تغییر بوده و تغییر آن سهل تر خواهد بود.

۳-۳. فتوای به وجوب ساخت سلاح هسته‌ای به عنوان بازدارندگی در نظام حکمرانی فقیه

در عصر غیبت، ولی فقیه مسئول حفظ نظام اسلامی است. «حفظ بیضه اسلام و نظام جمهوری اسلامی از اوجب واجبات است» (خمینی، ۱۳۸۹، ص ۴۶). در شرایطی که دشمنان مسلح به سلاح هسته‌ای، موجودیت نظام را با جنگ و تهدید نشانه رفته‌اند، بازدارندگی هسته‌ای (ساخت و اعلام آمادگی برای استفاده آن) عنوان ثانوی «حفظ نظام» پیدا می‌کند. در این صورت، وجوب دفاع در معنای بازدارندگی ایجاب می‌کند که فقیه حاکم براساس مصلحت قطعی اجتماعی و حفظ دماء و اعراض، فتوای به وجوب کفایی تولید چنین سلاحی بدهد تا ترس دشمن (انفال، ۶۰) مانع جنگ شود. این فتوای حکومتی با حرمت استفاده ابتدایی منافات ندارد؛ بلکه به استناد «مقابله به مثل» و «قاعده وجوب دفع افسد به فاسد» سطح اقتدار را به بالاترین درجه رسانده و مخاطرات را کاهش می‌دهد؛ بنابراین، بر مبنای فقهی ارائه شده، در این بستر خاص، ساخت سلاح هسته‌ای به عنوان بازدارنده و نه برای استفاده تهاجمی، تحت ولایت فقیه و با قیودات شرعی (عدم هدف گیری غیرنظامیان، استفاده فقط در پاسخ به حمله مشابه)، از مصادیق «اعداد قوه» و مصلحت دفاعی اسلام خواهد بود.

اگر ولی فقیه براساس کارشناسی معتبر احراز کند که حفظ موجودیت جامعه و نظام اسلامی متوقف بر برخورداری از توان هسته‌ای بازدارنده است، و هیچ راه جایگزین مؤثری وجود ندارد، می‌تواند بر پایه حفظ نظام و قواعد اهم و مهم، از باب حکم حکومتی به وجوب ساخت و تولید و آماده سازی آن فتوای وجوبی صادر نماید.

شروط ده گانه تنفیذ نظریه

این نظریه، یک «واجب مشروط» است و بدون احراز تمامی شروط زیر، به هیچ وجه قابل اجرا نیست:

۱. تشخیص انحصار: فقیه حاکم باید احراز کند که هیچ راه دیگری برای

- بازدارندگی مؤثر در برابر تهدید هسته‌ای قطعی دشمن وجود ندارد.
 ۲. قصد بازدارندگی (ترهیب): نیت ساخت و نگهداری، منحصرراً «ترهیب عدو» (ایجاد رعب در دل دشمن برای جلوگیری از جنگ) باشد، نه استفاده ابتدایی یا تهاجمی.
 ۳. ولایت فقیه: اقدام، تنها باید با حکم حکومتی فقیه جامع‌الشرایط حاکم صورت گیرد، نه با تصمیم فردی یا گروهی.
 ۴. موقتی و محدود بودن: این وجوب، یک حکم ثانوی موقت است و به محض رفع تهدید و یافتن راه‌های جایگزین، حکم اولی حرمت بازمی‌گردد.
 ۵. ایجاد سپر دفاعی جامع: توسعه هم‌زمان و حداکثری توانمندی‌های دفاع غیرهسته‌ای (موشکی، پدافندی، سایبری) برای کاهش اتکا به این گزینه.
 ۶. شفافیت و اعلام عمومی: دکترین «عدم استفاده ابتدایی» باید به صورت رسمی و حقوقی به جهانیان اعلام شود.
 ۷. تضمینات ایمنی: ایجاد بالاترین استانداردهای ایمنی برای جلوگیری از هرگونه نشت یا انفجار ناخواسته.
 ۸. نظارت دائمی: تشکیل کمیته نظارتی متشکل از فقها، حقوقدانان، و متخصصان برای پایش پیوسته شرایط.
 ۹. تعهد به خلع سلاح: تعهد رسمی به پیوستن به معاهدات خلع سلاح هسته‌ای، به محض حصول امنیت پایدار جمعی.
 ۱۰. فوریت و ضرورت: وجود تهدید قطعی علیه موجودیت نظام اسلامی، به گونه‌ای که اطمینان عقلایی به وقوع آن باشد.
- نظریه «بازدارندگی دفاعی هسته‌ای»، حکم اولی سلاح هسته‌ای را حرمت ذاتی و ابدی می‌داند. اما براساس یک تحلیل اصولی، «بازدارندگی هسته‌ای» از آن جهت که تنها «تهدید به فعل» است و ابزاری برای دفع ظلم، موضوعاً از ذیل ادله حرمت خارج می‌شود. همچنین این واجب، مقید به قیود ده‌گانه‌ای است که آن را از یک «سلاح حرام» به یک «ضرورت موقت کنترل‌شده» تبدیل می‌کند. این نظریه، تلفیقی از فتاوی

موجود، تحلیل اصولی، قواعد فقهی و ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر حکومت اسلامی در عصر حاضر است.

نتیجه‌گیری

فقیه حاکم با کارشناسی موضوعی و احراز تناسب با اهداف شریعت، می‌تواند مصلحت را در فتوای حکومتی لحاظ کند و این فتوا با بقای مصلحت، اعتبار دارد. در فقه تنها به مقاومت در برابر هجوم بالفعل محدود نیست، بلکه بنابر دلالت واضح آیه قرآن کریم، «بازدارندگی» را به عنوان تکلیفی مستقل تشریع کرده است. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» (انفال، ۶۰)

این نوع دفاع، مبتنی بر ایجاد خوف و رعب در دل دشمن برای پیشگیری از وقوع جنگ و حفظ دماء مسلمین است. سلاح هسته‌ای به حکم اولی و مشهور فقها، به دلیل ماهیت کشتار جمعی غیرقابل تفکیک آن، مصداق قتل نفس محترمه و مشمول حکم حرمت اضرار بوده و حرام قطعی است. با وجود این، فضای بین‌المللی بی‌التزام به حقوق بشر و تهدیدهای مکرر قدرت‌های هسته‌ای علیه ملت‌های اسلامی (به استناد و تجربه جنگ تحمیلی هشت ساله ایران و عراق و دیگر تجاوزات دول کفر به کشورهای اسلامی)، وضعیت «ضرورت» و «وجوب حفظ نظام» را پدید آورده است. در این شرایط، براساس قاعده «وجوب حفظ بیضه اسلام» و «وجوب حفظ دماء و اعراض»، ولی فقیه با تشخیص و احراز مصلحت اعلی و با حم حکومتی می‌تواند، ساخت و نگهداری سلاح هسته‌ای را با هدف بازدارندگی (و نه استفاده هجومی یا تهاجم اولیه) تحت عنوان ثانوی و با قیود شرعی، واجب اعلام کند. این فتوای حکومتی، مصداق «اعداد قوه» و اعمال قاعده «مقابله به مثل» برای تأمین بالاترین سطح اقتدار و کاهش مخاطرات علیه نظام و ملت اسلامی است.

منابع

- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۴۱۷ق). الأمالی. قم: مؤسسه بعثت.
- اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی). (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، حمید. (۱۳۸۷). «مبانی فقهی دیدگاه امام خمینی علیه السلام در اعتبار ملاک مصلحت در فقه سیاسی اسلام و ضرورت تدوین فقه المصلحة». پژوهشنامه متین، ۱۰ (۳۸). صص ۱-۳۸
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). المکاسب. قم: کنگره جهانی شیخ انصاری.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). فرائد الأصول. قم: کنگره جهانی شیخ انصاری.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- خمینی، روح الله. (۱۳۸۹). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله. (۱۴۰۸ق). تحریر الوسيلة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۷ق). مصباح الأصول. قم: مؤسسه امام خوئی.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (بی تا). التفتیح فی شرح العروة الوثقی. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی.

رازی، محمد بن عمر (فخر رازی). (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۷). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

صدر، محمدباقر. (۱۴۲۰ق). دروس فی علم الأصول. قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.

صرامی، سیف الله. (۱۳۸۰). احکام حکومتی و مصلحت. تهران: نشر عبیر.

صرامی، سیف الله. (۱۳۸۰). منابع قانونگذاری در حکومت اسلامی. قم: انتشارات بوستان کتاب.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). الخلاف. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

فرهنگنامه اصول فقه. (۱۳۸۹). قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۳ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

مرتضوی، سیدضیاء. (بی تا). بررسی فقهی حفظ نظام و مسائل آن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مصطفوی، حسن. (۱۳۸۹). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۸ق). أصول الفقه. قم: انتشارات اسلامی.

نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تهران: دارالکتب الإسلامية.